

سیاست آزادسازی اقتصادی و کشاورزان ایران

دکتر سیاوش مریدی

چندی است که گفتگو درباره چاره‌جویی برای رهایی از بحران کنونی که در تار و پود اقتصاد کشور ریشه دوانده، بازار گرمی پیدا کرده‌است و تحلیلهای و راه‌حلهای گوناگونی هم در این زمینه داده شده است. از میان این راه‌حلهای، روی‌آوری به سیاستهای مکتب نوکلاسیک رونق دوباره‌ای گرفته‌است و چنین می‌نماید که ایران نیز می‌کوشد در چارچوب این مکتب اقتصادی اصلاحات اقتصادی خود را آغاز و ادامه دهد.

اساس این مکتب اقتصادی را کارکرد آزادانه نیروهای بازار تشکیل می‌دهد و بدین لحاظ ضرورت دارد که به‌منظور پیاده کردن اصول فکری آن، تمام موانع برسر راه تجارت برداشته شود و دولت نیز به حداقل دخالت در اقتصاد بسنده کند. از اینرو بطور معمول هرگاه سیاست تعدیل اقتصادی مطرح می‌شود جنبه‌هایی مانند برقراری مکانیسم بازار آزاد در داخل، آزادی صادرات و واردات، شناوری نرخ ارز، گسترش مالکیت خصوصی، کوچک کردن دستگاه دولت، و... در پیش روی قرار می‌گیرد. صرف نظر از نقاط قوت این مکتب اقتصادی، باید توجه داشت که تاریخ سده حاضر به روشنی نارساییها و ضعفهای آن را نیز آشکار ساخته است و لذا منطق اقتصادی حکم می‌کند که نمی‌توان بطور کامل به این مکتب اتکا کرد.

با توجه به این مسائل، در مقاله حاضر نخست مطالبی درباره جنبه‌های گوناگون مکتب نوکلاسیک و سپس بافت زمینداری در ایران و کشت چند محصول اساسی بیان شده است. این مطالعه در مجموع نشان می‌دهد که بهره‌برداران میانه حال در تولیدات کشاورزی ایران اهمیت دارند درحالی‌که بهره‌برداران خرده‌پا نقش با اهمیتی در ایجاد اشتغال بازی می‌کنند و در این میان بهره‌برداران بزرگ را نمی‌توان به عنوان وزنه‌ای بشمار آورد و بازار کار روستاها نیز از گستردگی چندانی برخوردار نیست. این شکلبندی بهره‌برداری‌ها و وضعیت تولیدی آنها آشکارا نشان می‌دهد که کشاورزان ایرانی در برابر نوسانات ادواری قیمت‌ها و همچنین رقابت تولیدکنندگان پر قدرت خارجی بسیار ضربه‌پذیر هستند و از اینرو ضرورت دارد که سیاست آزادسازی در کشاورزی ایران بطور مشروط و محتاطانه پیاده شود تا بتوان از جنبه‌های مثبت آن بهره گرفت.

پیشینه لیبرالیسم اقتصادی

آزادی اقتصادی، یا در حقیقت لیبرالیسم اقتصادی، گویای بینشی است مبتنی بر بیشترین حد ممکن بهره‌برداری از بازار و نیروهای رقابت به‌منظور هماهنگ کردن فعالیتهای اقتصادی پیشینه این فلسفه اقتصادی به اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم بازمی‌گردد که با اعتقاد شدید به برتری بازار و مکانیسم آن، چنین فرض می‌شد که هرگاه کالاها و خدمات در بازارهای رقابتی به‌فروش رسند، نیازهای انسان به بهترین وجه برآورده خواهد شد و منابع تولیدی نیز به کارآمدترین شیوه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. علاوه بر جنبه‌های اقتصادی، وجوه غیراقتصادی نیز در این مکتب فکری مدنظر قرار گرفته است. مثلاً لیبرالیسم بر برخی جنبه‌های اخلاق اجتماعی مانند آزادی فردی و اتکای به نفس تاکید دارد و چارچوب سیاسی آن را حاکمیت قانون تشکیل می‌دهد، در اینجا دولت نقش حداقل را در اقتصاد برعهده دارد و اجرای طرحهای عمومی و دفاع و مانند آن در زمره وظایف آن است. پایه این مکتب فکری را آزادی اقتصادی تشکیل می‌دهد، یعنی حق اشتغال به کار مورد علاقه فرد و نیز تولید آزادانه هرگونه کالا یا ارائه هر نوع خدمت. چون اعتقاد براین است که اگر هر فرد در پی منافع خود باشد، در مجموع اعتلای رفاه اجتماعی و هماهنگی اقتصادی به‌دست خواهد آمد.

در دوره کلاسیک، اقتصاددانانی مانند آدام اسمیت، جرمی بنتام، جان استیوارت میل، هربرت اسپنسر به‌عنوان رهبران این مکتب فکری از آزادی تجارت، رقابت، پول پایه طلا، واگذاری برخی کارهای عمومی به دولت، دستگیری از تهیدستان، قوانین کار حامی زنان و کودکان و غیره پشتیبانی می‌کردند. این خط فکری در حال حاضر نیز وجود دارد و به‌طور معمول به‌عنوان نولیبرالیسم نامیده می‌شود و طرفداران آن مانند میزس، هایک، سیمونز و فریدمن مسائلی را که مطرح می‌کنند در اساس تفاوت چندانی با مطالب پیشگفته ندارد.

اوج‌گیری مجدد لیبرالیسم

لیبرالیسم اقتصادی که معتقد است با کارکرد مکانیسم آزاد بازار، اقتصاد به نقطه بهینه خواهد رسید، تا دهه ۱۹۳۰ بر پر قدرت‌ترین اقتصادهای جهان بویژه آمریکا و انگلستان تسلط داشت و تصمیم‌گیریه‌ها سیاست‌گذاریه‌ها اساساً برپایه تجارت آزاد و محدود کردن دخالت دولت در اقتصاد پی‌ریزی می‌شد، اگر چه در برابر آن سوسیالیسم قرار داشت که طی چندین دهه از بالندگی خاص برخوردار بود و دست دولت را در راهبرد تمام جنبه‌های اقتصادی (و اجتماعی و ...) جامعه بازمی‌گذاشت. با وجود این، رکود بزرگ که

چهار سال (۱۹۲۹ - ۱۹۳۳) با شدت تمام ادامه یافت و اثرات آن تا آغاز جنگ جهانی دوم هم ادامه پیدا کرد، ثابت کرد که دیگر شیوه کلاسیک یعنی خودداری نسبتاً مطلق دولت از دخالت در اقتصاد ممکن نیست زیرا امور اقتصادی به خودی خود رتق و فتق نمی‌شوند و «دست نامرئی» آدام اسمیت لزوماً اقتصاد را به نقطه تعادل بازنمی‌گرداند. از این رو اصول اساسی آزادی اقتصادی در خاستگاه اصلی خود یعنی انگلستان و آمریکا بازنگری شد. بدین ترتیب اقتصاد کینزی که به نوعی دخالت دولت را در بازار آزاد باور داشت رونق گرفت و طی دوره‌هایی بویژه در پی بحرانهای بزرگ اقتصادی موجب شد تا اقتصاد دنیای غرب به نقطه تعادل نزدیک‌تر شود.

در دوره پس از جنگ جهانی دوم تا اوایل دهه ۱۹۸۰، اقتصاد جهان سرمایه‌داری شاید دو ویژگی داشت: نخست رونق آن که در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به اوج خود رسید، و دوم، کار بست اقتصاد کینزی که معتقد به کنترل تقاضا از سوی دولت بود. چنین می‌نماید که این سیاست اقتصادی، از اواخر دهه ۱۹۷۰ بتدریج برندگی خود را از دست داد زیرا دیگر نمی‌توانست پاسخگوی مسائل پیچیده و فراگیری همچون تورم، بیکاری و رکود تولید در اروپا و آمریکای شمالی باشد. به عبارت دیگر، همزمان با تحولات نو در جهان معاصر به‌ویژه بالندگی روزافزون صنایع ژاپن و هجوم صادراتی آنها، پیدایی کشورهای نو - صنعتی در بازارهای بین‌المللی، قدرتمندتر شدن اتحادیه‌های کارگری که از افت دستمزد جلوگیری می‌کنند ... جهان غرب خود را با مجموعه مشکلات به‌هم پیچیده‌ای روبرو دید: گسترش شدید بیکاری، افزایش سرسام‌آور هزینه‌های دولتی، افزایش هزینه‌های تولید، تداوم رکود تورمی، فشار صادراتی کشورهای شرق آسیا و ... روشن است که این مجموعه مشکلات پیچیده موجب بازنگری در سیاستهای کلان اقتصادی می‌شد. بدین لحاظ بود که بار دیگر بازگشت به نوعی لیبرالیسم اقتصادی آغاز شد.

اما این لیبرالیسم اقتصادی که به پیروی از گونه کلاسیک خود، جامعه را در برابر دولت، بازار را در برابر برنامه‌ریزی، حقوق فردی را در برابر قدرتمندی مسئولان دولتی قرار می‌دهد، زمانی در حال اوج‌گیری است که در بسیاری از کشورهای جهان انحصارات به‌وجود آمده و موجب اختلال در رقابت شده‌اند، و دولت هم در ابعاد وسیعی گسترش یافته است. به هر حال رونق لیبرالیسم اقتصادی در جهان در حدی است که هم‌اکنون سازمانهای بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول آن را به‌عنوان نوشارویی برای حل مشکلات اقتصادی تمام کشورها، در قالب سیاست تعدیل اقتصادی پیشنهاد می‌کنند. روشن است که این سیاست تعدیل اقتصادی، اگر به‌شکل ساختاریش موردنظر باشد، هدفهای درازمدتی را از طریق «آزادسازی اقتصادی» با معنای تقریبی آزاد گذاشتن نیروهای عرضه و تقاضا در بازار برای تعیین قیمت و مقدار کالاها و خدمات، دنبال می‌کند و به‌طور معمول وجوه زیر را در برمی‌گیرد: کارکرد آزادانه مکانیسم بازار و پرهیز از اعمال سیاست قیمتگذاری، حذف محدودیتها بر سر راه تجارت خارجی، شناوری

نرخ ارز، بین‌المللی کردن بخش مالی، حذف سوسیدهای غیر ضروری و حمایت از قشرهای آسیب‌پذیر، گسترش مالکیت خصوصی و محدود کردن مالکیت دولتی، کوچک کردن دستگاه دولت، حذف قوانین و مقررات دست و پاگیر، اصلاح نظام مالیاتی، اصلاح قوانین کار، حذف کسری بودجه، و... هرگاه این مجموعه را با دقت مطالعه کنیم و ارتباطات منطقی آنها را با یکدیگر مورد توجه قرار دهیم، پی‌خواهیم برد که سیاست تعدیل اقتصادی اساساً همان دو محور پیش‌گفته را دارد: یکی کارکرد آزادانه نیروهای بازار که در اینجا حذف سیاست قیمتگذاری، آزادی تجارت، شناوری نرخ ارز، آزادی ورود و خروج سرمایه و آزادی نیروهای عرضه و تقاضا در بازار کار را در برمی‌گیرد، و دیگر کوچک کردن دستگاه دولت و محدود کردن فعالیتهای آن در حوزه اقتصاد که شامل حذف مقررات دست و پاگیر، محدود کردن مالکیت دولتی، ساده کردن قوانین مالیاتی، حذف کسری بودجه و سوسیدهای غیر ضروری می‌شود.

ایران و سیاست تعدیل اقتصادی

اگر چه روند عمومی جهان به سوی سیاست آزادسازی اقتصادی از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه بعد آغاز شد و کشورهای غربی و نیز شماری از کشورهای شرق آسیا به آن پیوستند، ولی از اوایل دهه حاضر میلادی به اوج رسیده است زیرا علاوه بر پیوستن شمار زیادی از کشورهای جهان به راهیان سیاست آزادی سازی اقتصادی، بلوک سوسیالیسم نیز فروپاشید و تقریباً تمام کشورهایی که از این فروپاشی سربرآورده‌اند، بیدرنگ همین راه را برگزیدند. در این میان ایران نیز از اواخر دهه ۱۳۶۰ خورشیدی و در حقیقت با آغاز اجرای نخستین برنامه عمرانی بعد از انقلاب خود، در بستر این تحولات جهانی قرار گرفته است. دلیل اساسی این چرخش نیز بدین قرار است که: در پی بحرانهای ناشی از تزریق در آمد هنگفت نفتی به اقتصاد کشور در دهه ۱۳۵۰ و تحولات نیمه دوم این دهه، و سپس آغاز جنگ با عراق، دولت به ناچار یک رشته سیاستهای اقتصادی خاصی را در پیش گرفت مانند کنترل قیمتها، سیاست کسری بودجه، کنترل تجارت خارجی، تملک و اداره بسیاری از واحدهای تولیدی صنعتی، تثبیت نرخ ارز، پرداخت سوسیدهای مصرفی و تولیدی، و... این مجموعه سیاستها، ضمن داشتن تضاد میان خود، موجب راه‌اندازی چرخ اقتصاد کشور نیز نشدند و در حقیقت تجربه تاریخی بسیاری از کشورها هم نشان داده است برخی از سیاستهای مزبور مانند مالکیت و مدیریت دولتی واحدهای تولیدی، ماهیتاً نمی‌توانند موفقیت‌آمیز باشند. اعمال این سیاستهای اقتصادی موجب پیچیده‌تر و عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی کشور شد. بدین معنی که تورم فشار تقاضا و در پی آن تورم فشار هزینه پسته افزایش یافت، کارآیی عوامل تولید بویژه نیروی کار تقلیل یافت و بیکاری پنهان بیش از پیش گسترش پیدا کرد، هزینه‌های مالی دولت برای پرداخت انواع سوسیدها بالا

رفت بدون آنکه کارآیی افزایش یابد، فعالیتهای غیرمولد بویژه در بخش غیررسمی اقتصاد رونق گرفت، دستگاه دولت بیش از حد متعارف بزرگ شد، واحدهای تولیدی دولتی بخش بزرگی از بودجه عمومی کشور را به خود اختصاص دادند و... این جریان به همین گونه تداوم داشته است بدون آنکه در چارچوب سیاستهای جاری امید رهایی از چنبر آن وجود داشته باشد. از این رو چرخشی در سیاستهای اقتصادی ضروری می نمود.

سیاست تعدیل اقتصادی و بخش کشاورزی

روشن است که در چنین شرایطی، اجرای سیاستهای جدید اقتصادی می تواند در تار و پود کل اقتصاد جامعه اثر گذاشته آنرا دگرگون کند، لیکن باید به این نکته نیز توجه داشت که این اثرگذاری نمی تواند یکسان و یکنواخت باشد. به عنوان مثال اجرای سیاست خصوصی سازی به عنوان یکی از بندهای اصلی سیاست تعدیل اقتصادی، موجب دگرگونیهای گسترده ای در بخش صنعت کشور می شود زیرا سهم بزرگی از صنایع کشور در تملک دولت قرار دارد، در حالی که همین سیاست ممکن است در بخش کشاورزی کم اثر و یا حتی بی اثر باشد چون بنابه برآوردها حدود ۲ درصد اراضی به دولت تعلق دارد که ضرورتی هم برای واگذاری آن احساس نمی شود. و برعکس، در حالی که در حال حاضر سوسیدهای تولیدی اثر ناچیزی بر صنایع می گذارد، بخش بزرگی از کشاورزان را زیر پوشش دارد. این گونه گونی ایجاب می کند که مطالعه اثرات سیاست آزادسازی بر سه پایه پی ریزی شود: نخست روند عام تحولات بخش کشاورزی و نقش آن در فرایند توسعه، دوم وضعیت کنونی برخی جنبه های بخش کشاورزی ایران مانند بافت زمینداری، الگوی تولید و کشت، نیروی کار و... و سوم، مطالعه اثرات برخی جنبه های سیاست آزاد سازی بر بخش کشاورزی.

حال با توجه به مطالب عام گفته شده در بالا، نگاهی اجمالی به گوشه هایی از بخش کشاورزی ایران افکنده می شود که عمدتاً وضعیت سطح زیر کشت، بافت زمینداری، عملکرد در هکتار، پرداخت سوسید، ... را در برمی گیرد. روشن است که هدف از این مطالعه، بررسی چگونگی اثرات احتمالی آزادسازی بر کشاورزی کشور است.

وضعیت کشاورزی ایران

بر پایه سرشماری عمومی کشاورزی کشور در سال ۱۳۶۷، حدود بیش از ۱۷ میلیون هکتار یعنی ۱۱ درصد مساحت کل کشور، به عنوان اراضی کشاورزی به شمار می رفته است که در آن حدود ۲/۸ میلیون

بهربردار فعالیت داشتند. از کل این زمینها، حدود ۴۴ درصد زیر کشت آبی و بقیه دیمکاری بوده است. سهمی حدود ۶/۴ درصد از این اراضی به باغ و قلمستان اختصاص داشته و بقیه نیز بدین ترتیب تقسیم شده بودند: ۳۱/۲ درصد آیش (دیم و آبی)، ۳۴ درصد دیمکاری سالانه، و ۲۸/۵ درصد زیر کشت سالانه آبی. کشت محصولات سالانه که بیش از ۹۳ درصد اراضی را به خود اختصاص داده است عمدتاً شامل محصولات زیر می‌شود: گندم، جو، برنج، یونجه، شبدر، اسپرس، چغندر قند و پنبه. در این میان گندم و جو از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند چنانچه در کشت آبی به ترتیب ۳۷ و ۱۸ درصد و در کشت دیم به ترتیب ۶۵ و ۲۴ درصد زمینهای کشاورزی را به خود اختصاص داده‌اند. علاوه بر این، سهم عمده‌ای از کل بهره‌برداری‌ها نیز به کشت گندم اشتغال دارند، یعنی از کل ۲/۸ میلیون بهره‌بردار، حدود ۱/۷۶ میلیون بهره‌بردار دست به کشت این محصول می‌زنند.

در کشاورزی ایران نیز همچون بسیاری از دیگر کشورهای در حال توسعه، توزیع زمین از اهمیت خاصی برخوردار است. در این زمینه هر گاه توزیع زمین در ایران را موزون فرض کنیم، هر بهره‌بردار در حدود ۶/۱ هکتار زمین در اختیار خواهد داشت، ولیکن واقعیتهای آماری نشان می‌دهند که این توزیع بشدت ناموزون است. یعنی چنانچه در جدول شماره ۱ و نمودار آن (منحنی لورنز) مشاهده می‌شود، مثلاً بیش از حدود ۴۱ درصد بهره‌بردارهای کوچک تنها کمی بیش از ۴ درصد اراضی را در اختیار دارند، در صورتی که در راس هرم حدود ۴ درصد بهره‌بردارها (۲۵ هکتار به بالا) سطحی حدود بیش از ۲۵ درصد اراضی را در تصرف خود دارند. این ناموزونی در توزیع اراضی کشاورزی کشور، اختصاص به ایران ندارد بلکه در

جدول شماره ۱:

بافت بهره‌برداری‌های کشاورزی در ایران ۱۳۶۷

بهربردارها	تعداد (ده بهره‌برداری)	مساحت (ده هکتار)	تعداد (درصد)	مساحت (درصد)
کمتر از ۰/۱ هکتار	۱۱۶۴۱	۵۵۰	۴/۱۳	۰/۰۴
۰/۱ تا کمتر از ۰/۲ هکتار	۱۰۷۵۴	۱۳۸۸	۳/۸۲	۰/۰۸
۰/۲ تا کمتر از ۰/۵ هکتار	۲۴۴۶۳	۷۶۰۳	۸/۶۸	۰/۴۵
۰/۵ تا کمتر از ۱ هکتار	۲۸۵۷۲	۱۸۸۵۵	۱۰/۱۴	۱/۱۰

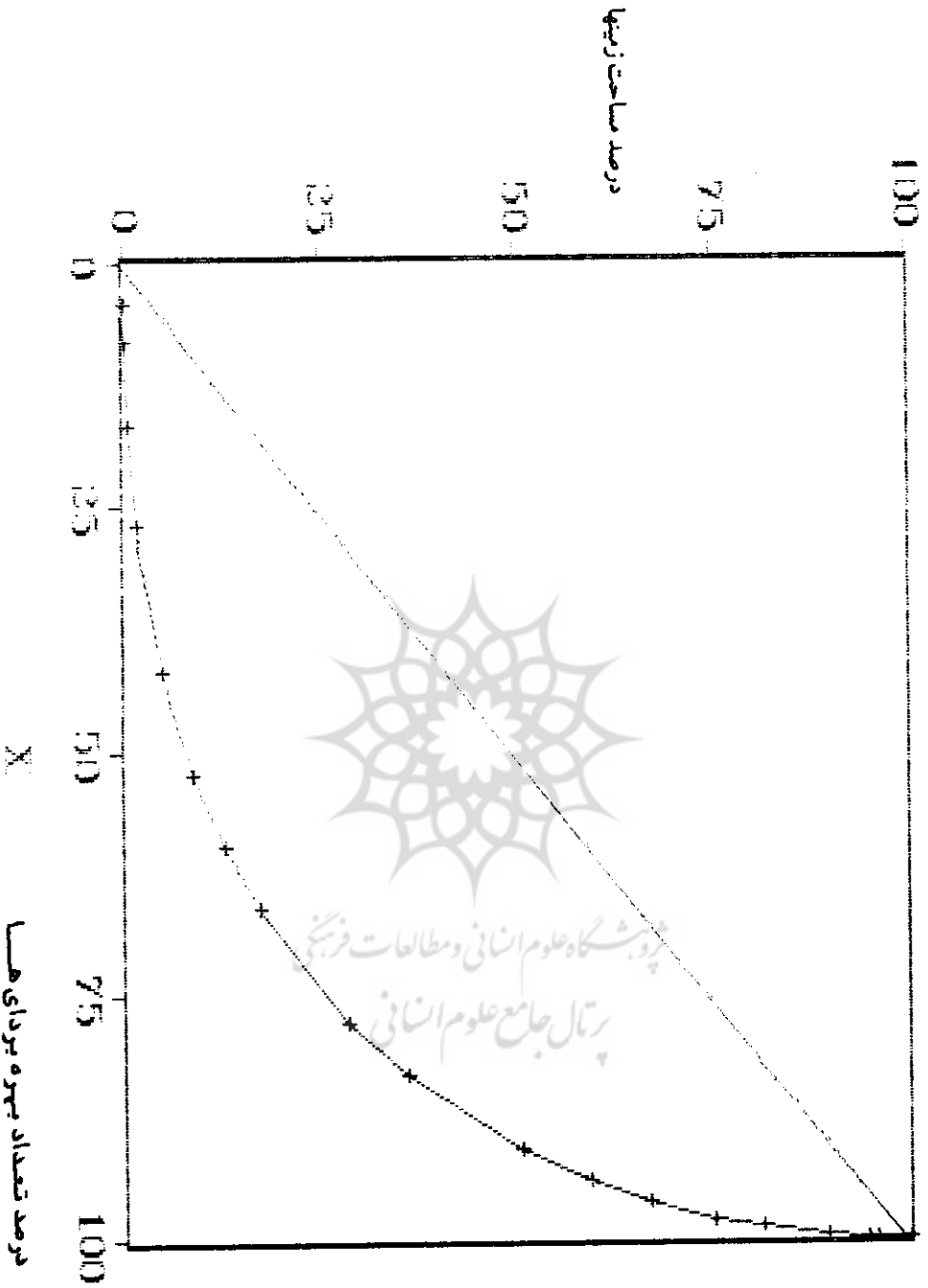
دنباله جدول شماره ۱:

بهره‌برداریه‌ها	تعداد (ده بهره‌برداري)	مساحت (ده هکتار)	تعداد (درصد)	مساحت (درصد)
۱ تا کمتر از ۲ هکتار	۴۱۹۷۶	۵۴۴۱۷	۱۴/۸۹	۳/۱۸
تا کمتر از ۳ هکتار	۲۹۵۱	۶۶۳۰	۱۰/۴۷	۳/۸
۳ تا کمتر از ۴ هکتار	۳۱۳۶۷	۶۹۰۱۶	۷/۵۸	۴/۰۳
۴ تا کمتر از ۵ هکتار	۱۷۹۰۸	۷۵۴۱۴	۶/۳۶	۴/۴۰
۵ تا کمتر از ۷/۵ هکتار	۳۲۷۴۶	۱۹۳۲۹۳	۱۱/۶۲	۱۱/۲۷
۷/۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار	۱۵۵۰۷	۱۳۰۵۳۰	۵/۵۰	۷/۶۲
۱۰ تا کمتر از ۱۵ هکتار	۲۱۵۰۴	۲۴۷۵۳۹	۷/۶۳	۱۴/۴۴
۱۵ تا کمتر از ۲۰ هکتار	۹۰۸۷	۱۴۹۹۳۷	۳/۲۳	۸/۷۵
۲۰ تا کمتر از ۲۵ هکتار	۶۰۹۶	۱۳۰۳۵۰	۲/۱۷	۷/۶۰
۲۵ تا کمتر از ۳۵ هکتار	۴۹۲۹	۱۴۲۲۳۷	۱/۷۵	۸/۳۰
۳۵ تا کمتر از ۵۰ هکتار	۲۶۱۶	۱۰۵۸۰۳	۰/۹۳	۶/۱۷
۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار	۲۲۴۸	۱۴۲۷۰۵	۰/۸۰	۸/۳۲
۱۰۰ تا کمتر از ۲۰۰ هکتار	۶۷۴	۸۷۸۶۱	۰/۲۴	۵/۱۳
۲۰۰ تا کمتر از ۳۰۰ هکتار	۹۴	۲۱۰۴۲	۰/۰۴	۱/۲۳
۳۰۰ هکتار و بیشتر	۱۱۶	۷۰۱۶۶	۰/۰۵	۴/۱۰
کل	۲۸۱۸۰۹	۱۷۱۵۰۱۲	۱۰۰	۱۰۰

منبع: مرکز آمار ایران؛ سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۶۷؛ نتایج تفصیلی کل کشور

نمودار شماره ۱:

منحنی توزیع زمینهای کشاورزی در ایران



بیشتر کشورهای جهان طی دوره‌ای از توسعه وجود داشته است، به عبارت دیگر چنین به نظر می‌رسد که در مرحله‌ای نسبتاً طولانی از توسعه اقتصادی يك کشور، توزیع زمین به شدت ناموزون می‌شود، ولی پس از آن و همزمان با بالا رفتن کارآیی، افت رشد جمعیت، پیشرفتهای تکنولوژیک و غیره، از میزان این ناموزونی کاسته خواهد شد. جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که در دهه ۱۳۶۰، در کشاورزی ایران آمیزه‌ای از دو روش توسعه کشاورزی که در بالا بیان شد وجود دارد که در آن بظاهر می‌توان گفت که بزرگ مالکی به لحاظ در اختیار داشتن سهم عمده‌ای از اراضی کشاورزی تسلط دارد.

به منظور بیان دلایل اصلی وجود «درهم آبیختگی بزرگ مالکی و خرده مالکی» در مراحل خاصی از توسعه اقتصادی، باید اشاره کرد که در این مراحل درصد ملموسی از کل جمعیت فعال، در بخش کشاورزی و بخصوص در زراعت به کار اشتغال دارند، مثلاً این سهم در ایران به ۴۵ درصد در سال ۱۳۶۵ می‌رسد، در حالی که بخش دیگر جمعیت باید مواد غذایی تولید شده در کشاورزی را به مصرف برسانند. این نکته نشان می‌دهد که در چنین شرایطی پیوسته دو هدف اقتصادی باید در نظر گرفته شود: نخست تولید محصولات کشاورزی و دوم اشتغال. بدین ترتیب در حالی که بزرگ مالکی اساساً می‌تواند پاسخگوی نیاز به محصول مازاد کشاورزی باشد، بهره‌بردارهای خرده پا از نظر اشتغال‌نازیی اهمیت دارند. از این رو، تا زمانی که بخشهای صنعت و خدمات توان جذب نیروی فعال در بهره‌بردارهای خرده پا را ندارند و این نیروها به محض رها شدن از بخش کشاورزی وارد فعالیتهای غیررسمی اقتصادی و غیرمولد می‌شوند، حفظ و نگهداری این بخش از جمعیت فعال در کشاورزی اهمیت فراوانی دارد. از سوی دیگر، به دلیل نیاز روزافزون جمعیت شهری و شاغل در بخش غیر کشاورزی به مواد غذایی (و مواد اولیه کشاورزی)، تقویت بزرگ - مسمی که توان «تقوة به نسبت بالاتری در تولید دارد، باید ادامه یابد. تاکید یا پافشاری بر هریک از این دو راه ممکن است مشکلات خاص خود را به بار آورد. یعنی چنانچه هرگاه بر مالکیتهای خرد و دهقانی پافشاری شود ممکن است، ضمن ایجاد اشتغال و حتی بالا رفتن میزان آن، مازاد بر مصرف مواد غذایی به سمت صفر گرایش پیدا کند؛ و یا برعکس اگر بزرگ مالکی بیش از «حد متعادل» رواج یابد، عرضه مازاد مواد غذایی به یقین افزایش می‌یابد ولی هزینه‌ای معادل بیکاری خیل عظیمی از دهقانان را در پی خواهد داشت.

حال نگاهی به وضعیت تولید چند کالای مهم در ایران می‌اندازیم و آن را با الگوی گفته شده در بالا مطابقت می‌دهیم. برای این منظور، چند کالای اساسی یعنی گندم، جو، برنج، پنبه، چغندر قند و سیب‌زمینی را برگزیده‌ایم، و هریک را از نظر تولید، عملکرد در هکتار، سطح زیر کشت به تفکیک طبقات بهره‌برداري مطالعه خواهیم کرد.

(۱) گندم

گندم در حقیقت مهمترین محصول کشاورزی ایران به شمار می‌رود و به همین دلیل نیز بیشترین سطح زیر کشت و بیشترین شمار بهره‌برداری‌ها را به خود اختصاص داده است. بهره‌برداری‌های گندمکار در سال ۱۳۶۷ به ۱/۷۶ میلیون می‌رسید که مجموعاً تولید برابر با ۵/۸۷۶ میلیون تن داشتند. اما این تولید به وسیله گندمکارانی به دست آمد که توزیع زمین میان آنان بشدت ناموزون بود، یعنی چنانچه جدول شماره ۲ نشان می‌دهد گروه بزرگی از آنان (حدود ۵۱۶ هزار) کسانی هستند که هر یک زمینی زیر ۲ هکتار دارند. از سوی دیگر باید توجه داشت که اگر چه شمار این دهقانان خرده پا زیاد است و به حدود ۳۰ درصد کل گندمکاران می‌رسد، لیکن سهم آنان از تولید بسیار ناچیز است و در حد ۵/۶ درصد قرار دارد هر چند که عملکرد در هکتار در بهره‌برداری‌های آنها بسیار بالاتر از راندمان بهره‌برداری‌های بزرگتر است. در برابر این گروه، بهره‌برداری‌های ۵ تا ۱۵ هکتاری قرار دارند که با راندمانی در حد میانگین کل تولید، بیشتری سهم از تولید کل را در دست دارند، و سرانجام بهره‌برداری‌های بعدی قرار دارند که از لحاظ سهم در تولید و عملکرد در هکتار به تدریج با بزرگتر شدن مساحت، گرایش به کاهش از خود نشان می‌دهند. به منظور ارائه تصویر روشتر سهم طبقات بهره‌برداری از کل

جدول شماره: ۲

گندم کاران به تفکیک بهره‌بردارها تعداد، تولید، عملکرد ۱۳۶۷

تعداد (ده بهره‌برداری)	مساحت تولید (ده هکتار)	تولید (ده تن)	عملکرد (تن)	سهم از تولید
۱۷۶۲۱۵	۵۳۸۷۰۲	۵۸۷۴۷۲	۱/۰۷	۱۰۰
۹۸۹	۲۳۲	۳۶۹	۱/۵۹	۰/۰۶
۱۹۰۴	۳۳۲	۶۴۱	۱/۹۳	۰/۱۱
۶۶۷۸	۱۵۷۶	۳۳۴۶	۲/۱۲	۰/۵۷
۱۰۱۹۷	۴۰۳۸	۷۶۶۱	۱/۸۹	۱/۳۰
۱۹۷۸۴	۱۴۱۶۷	۲۲۳۲۳	۱/۵۷	۳/۸۰

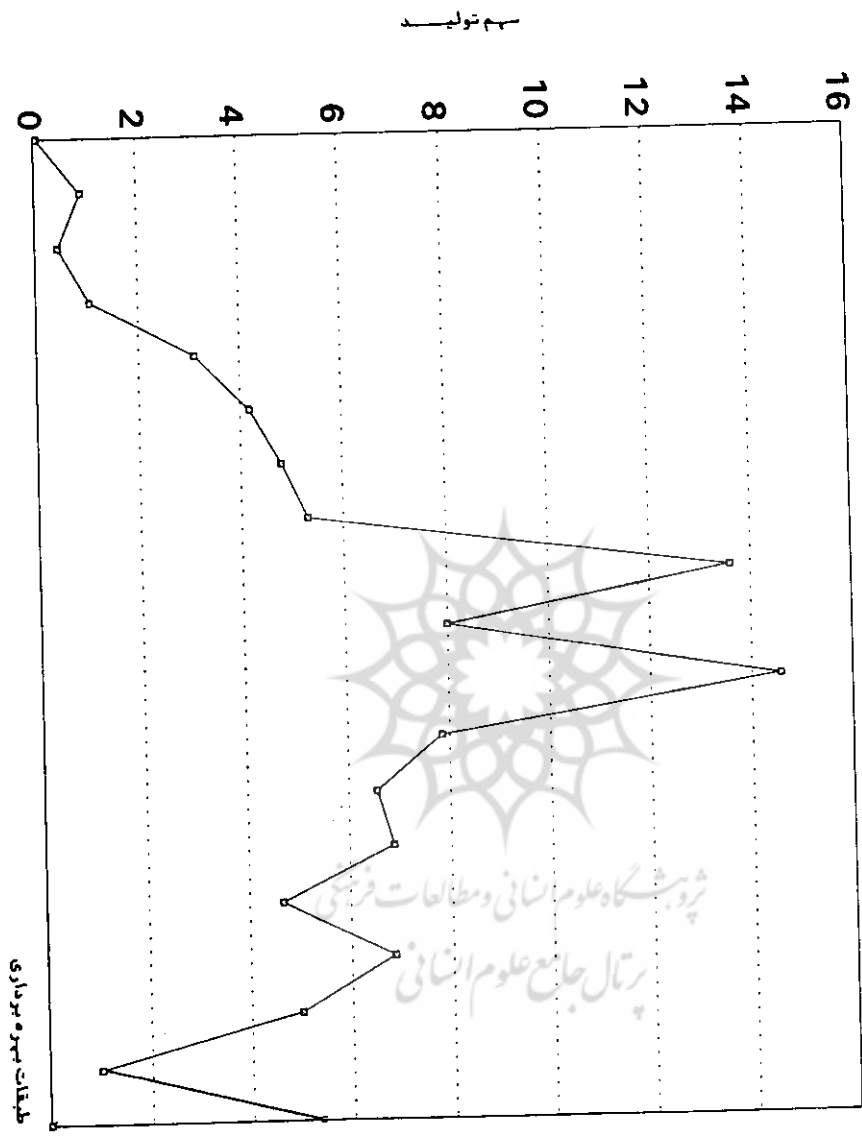
دنباله جدول شماره ۲:

تعداد (ده بهر برداری)	مساحت (ده هکتار)	تولید (ده تن)	عملکرد (تن)	سهم از تولید	۱
۱۹۰۶۲	۲۱۰۲۸	۲۸۹۵۶	۱/۳۷	۴/۹۳	۲ تا کمتر از ۳ هکتار
۱۶۱۱۳	۲۳۱۳۶	۳۰۶۵۳	۱/۳۲	۵/۲۲	۳ تا کمتر از ۴ هکتار
۱۴۷۵۰	۲۶۴۲۰	۳۱۵۹۳	۱/۱۹	۵/۳۸	۴ تا کمتر از ۵ هکتار
۲۸۴۴۵	۶۷۶۰۲	۷۸۶۷۰	۱/۱۶	۱۳/۳۹	۵ تا کمتر از ۷/۵ هکتار
۱۴۲۱۸	۴۴۹۸۳	۴۷۹۴۶	۱/۰۶	۸/۱۶	۷/۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار
۱۹۸۴۴	۸۴۲۸۴	۸۳۴۱۵	۰/۹۸	۱۴/۲۰	۱۰ تا کمتر از ۱۵ هکتار
۸۵۴۸	۵۰۴۳۹	۴۶۹۵۲	۰/۹۳	۷/۹۹	۱۵ تا کمتر از ۲۰ هکتار
۵۷۲۴	۴۳۸۷۰	۳۹۰۱۰	۰/۸۸	۶/۶۴	۲۰ تا کمتر از ۲۵ هکتار
۴۶۳۹	۴۶۷۳۰	۴۱۷۲۳	۰/۸۹	۷/۱۰	۲۵ تا کمتر از ۳۵ هکتار
۲۴۶۶	۳۴۱۳۰	۳۱۱۲۵	۰/۹۱	۵/۳۰	۳۵ تا کمتر از ۵۰ هکتار
۲۰۸۵	۴۲۶۷۲	۴۱۰۲۶	۰/۹۶	۶/۹۸	۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار
۵۸۹	۱۹۱۷۹	۲۵۳۲۵	۱/۳۲	۴/۳۱	۱۰۰ تا کمتر از ۲۰۰ هکتار
۸۴	۴۷۱۷	۵۴۴۷	۱/۱۵	۰/۹۳	۲۰۰ تا کمتر از ۳۰۰ هکتار
۹۵	۹۱۶۷	۲۱۲۹۱	۲/۳۲	۳/۶۳	۳۰۰ هکتار و بیشتر

ماخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۶۷ نتایج تفصیلی کل کشور، تهران ۱۳۷۰

تولید، نمودار شماره ۲ ترسیم شده است که در حقیقت چولگی تولید را بخوبی نشان می‌دهد. به‌رحال به اختصار می‌توان گفت که از نظر تولید، گندم‌کاران میانه حال بیشترین اهمیت را دارند، در حالی که گروه‌های زیر ۲ هکتار اساساً برای مصارف شخصی تولید می‌کنند و کشاورزان عمده نیز درصد ملموسی از کل عرضه گندم به بازار را برعهده دارند.

نمودار شماره ۲:
سهم تولید به تفکیک بهره‌برداران



روشن است که علاوه بر تولید، اشتغال نیز اهمیتی خاص خویش دارد. تجزیه و تحلیل گندمکاران از این زاویه نیز درخور توجه است یعنی در حالی که می‌توان تصور کرد که دهقانان خرده پا با پایبندی به کشت و کار ناچیز خود در حقیقت نیروی اصلی بازار کار کشاورزی را تشکیل می‌دهند، کشاورزان میانه حال و بزرگ خریدار نیروی کار آنان در بازار هستند. در این زمینه می‌توان چنین پنداشت که به دلیل سرمایه بر بودن روشهای تولید بهره‌برداری‌های بزرگ، آنها تقاضای نسبتاً کمتری برای استخدام کارگران دارند، ولی در عین حال می‌توان به این نکته هم توجه داشت که احتمال استفاده از نیروی کار اعضای خانواده در بهره‌برداری‌های میانه حال وجود دارد. در بخش پایانی این مطالعه، تقاضا برای نیروی کار به صورت اجمالی بررسی خواهد شد.

۲) جو

جو در حقیقت از لحاظ سطح زیر کشت بعد از گندم قرار دارد و همان‌طور که جدول شماره ۳ نشان می‌دهد حدود ۱/۱۲۷ میلیون بهره‌برداری در تولید آن فعالیت دارند. وضعیت بهره‌برداری، از لحاظ کشت، عملکرد در هکتار و نیز سهم طبقات بهره‌برداری، از کل تولید مانند وضعیت گندمکاران است و این شباهت ظاهراً از مکمل بودن این دو محصول از لحاظ تولید سرچشمه می‌گیرد. این رابطه سنتی میان گندم و جو، موجب شده است تا چولگی تولید طبقات بهره‌برداری آنها نیز به‌طور نسبی همگون باشند (نگاه شود به نمودار شماره ۳)، از این رو می‌توان همان مسائل گندمکاران را برای تولید کنندگان جو هم تصور کرد.

جدول شماره: ۳

بهره‌برداری جو: تعداد، تولید و عملکرد در هکتار ۱۳۶۷

تعداد (ده بهره‌برداری)	مساحت تولید (ده هکتار)	تولید (ده تن)	عملکرد سهم از تولید (تن)	۱
۱۱۳۷۳۱	۲۲۰۷۶۳۳	۲۶۲۵۳۹	۱/۱۹	کل
۴۶۸	۹۸	۱۵۸	۱/۶۱	کمتر از ۰/۱ هکتار
۸۲۴	۱۳۱	۲۴۷	۱/۸۸	۰/۱ تا کمتر ۰/۲ هکتار
۳۰۹۴	۵۵۵	۱۱۹۳	۲/۱۴	۰/۲ تا کمتر از ۰/۵ هکتار

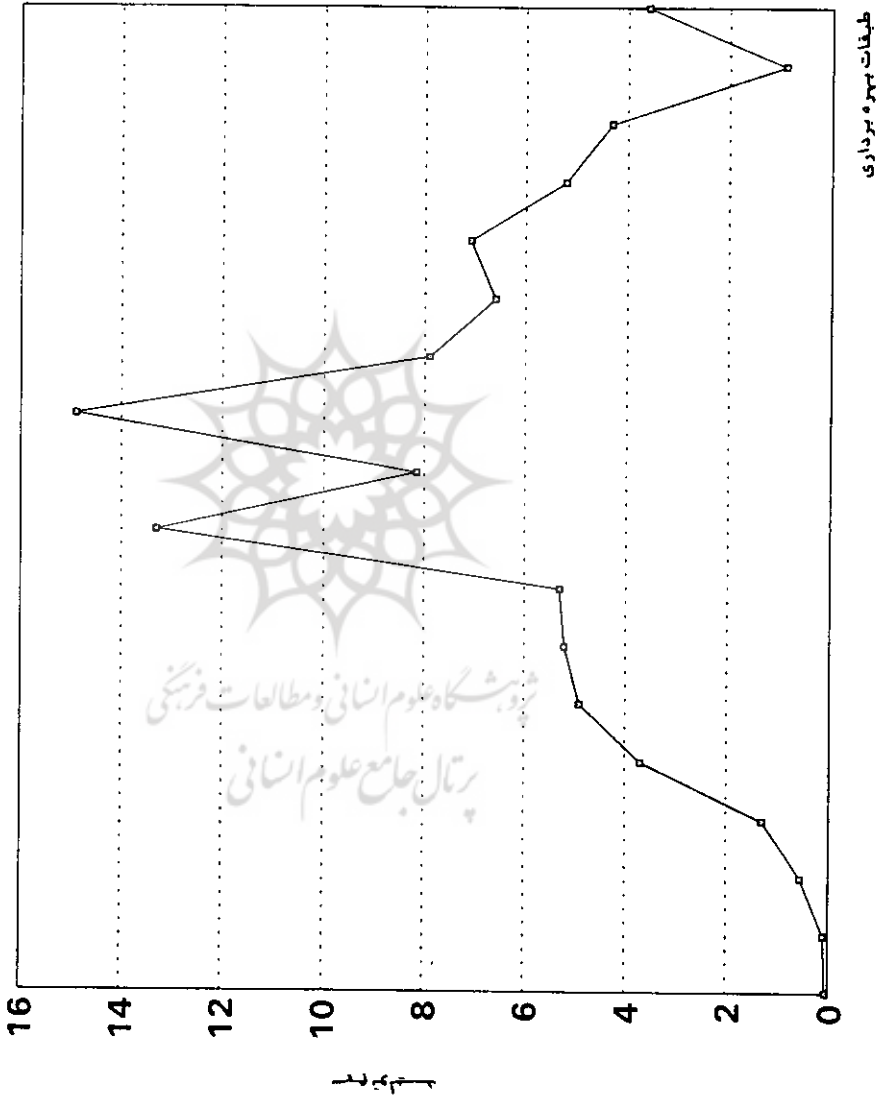
دنباله جدول شماره ۳:

تعداد (ده بهر برداری)	مساحت (ده هکتار)	تولید (ده تن)	عملکرد (تن)	سهم از تولید	۱
۵۰۷۲	۱۳۳۷	۲۷۷۲	۲/۰۷	۱/۰۶	۰/۵ تا کمتر از ۱ هکتار
۱۰۰۹۰	۴۸۵۰	۸۲۰۹	۱/۶۹	۳/۱۳	۱ تا کمتر از ۲ هکتار
۱۰۴۱۹	۷۶۶۳	۱۱۰۳۰	۱/۴۳	۴/۲۰	۲ تا کمتر از ۳ هکتار
۹۸۴۵	۹۱۲۷	۱۲۶۳۳	۱/۳۸	۴/۸۱	۳ تا کمتر از ۴ هکتار
۹۶۲۹	۱۱۰۳۱	۱۳۹۷۷	۱۲/۶	۵/۳۲	۴ تا کمتر از ۵ هکتار
۳۰۰۰۷	۲۹۴۸۱	۳۶۰۸۷	۱/۲۲	۱۳/۷۵	۵ تا کمتر از ۷/۵ هکتار
۱۰۳۸۹	۱۸۶۲۳	۲۱۰۹۱	۱/۱۳	۸/۳۰	۷/۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار
۱۵۱۱۰	۳۶۱۴۲	۳۸۴۵۶	۱/۰۹	۱۴/۶۵	۱۰ تا کمتر از ۱۵ هکتار
۶۵۹۶	۲۰۵۰۰	۲۰۷۰۲	۱/۰۰۹	۷/۸۹	۱۵ تا کمتر از ۲۰ هکتار
۴۴۲۷	۱۷۹۵۵	۱۷۳۱	۰/۹۶	۶/۶۰	۲۰ تا کمتر از ۲۵ هکتار
۳۶۱۵	۱۸۰۳۲	۱۸۱۴۳	۱/۰۰۶	۶/۹۱	۲۵ تا کمتر از ۳۵ هکتار
۱۹۲۲	۱۳۰۵۸	۱۲۳۹۱	۰/۹۴	۴/۷۲	۳۵ تا کمتر از ۵۰ هکتار
۱۶۱۲	۱۶۵۲۸	۱۸۱۳۸	۱/۰۹	۶/۹۱	۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار
۴۵۰	۸۵۳۱	۱۳۲۲۱	۱/۵۴	۵/۰۴	۱۰۰ تا کمتر از ۲۰۰ هکتار
۶۲	۱۸۸۲	۲۷۱۷	۱/۴۴	۱/۰۳	۲۰۰ تا کمتر از ۳۰۰ هکتار
۷۳	۵۱۰۹	۱۴۰۵۶	۲/۷۵	۵/۳۵	۳۰۰ هکتار و بیشتر

ماخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۶۷ نتایج تفصیلی کل کشور، تهران ۱۳۷۰

طبقات بهره‌برداری
سهام تولید

نمودار شماره: ۳
سهام تولید جو به تفکیک بهره‌بردارها



۳) برنج

در ایران برنج بعد از گندم به‌عنوان دومین محصول استراتژیک مطرح است و مصرف آن به‌صورت یک کالای اساسی در دهه ۱۳۶۰ گسترش زیادی پیدا کرد که آن را می‌توان تا اندازه زیادی به توزیع کوپنی این کالا در روستاهای کشور (به‌جز روستاهای گیلان و مازندران) نسبت داد. افزایش مصرف برنج طی دهه مزبور به‌حدی رسیده است که هر ساله سهم چشمگیری از کل عرضه از خارج وارد می‌شود؛ در این زمینه عاملی که موجب تقویت گرایش به واردات می‌شود عبارت است از ارزانی نسبی برنج وارداتی نسبت به هزینه تمام شده تولید داخلی. بدین ترتیب می‌توان گفت که تولید داخلی تا حد زیادی در برابر واردات ضربه‌پذیر است.

به‌رحال، مطالعه برنج از نظر تولیدکنندگان نشان می‌دهد که سهم عمده کل محصول از دسترنج دهقانان خرده پا که مساحت بهره‌برداریهای آنها از یک تا پنج هکتار است، سرچشمه می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، طبق سرشماری سال ۱۳۶۷ حدود ۴۳۲۹۵۰ بهره‌بردار برنجکار در کشور (و عمدتاً در گیلان و مازندران) فعالیت داشته‌اند که برنجکاران خرده پا بخش عمده‌ای از آنان را تشکیل می‌دهند. در کشت این محصول، برعکس گندم و جو، تولیدکنندگان خرده پا هم از نظر تعداد و هم از نظر سطح زیرکشت برتری مطلق نسبت به بهره‌برداریهای بزرگ دارند. علاوه بر این، عملکرد در هکتار نیز در بهره‌برداریهای کوچک بیش از دیگر بهره‌برداریهای است. به‌منظور تصویر این ویژگیها، جدول شماره ۴ تنظیم شده است و نشان می‌دهد که حدود بیش از ۸۸ درصد از تولیدکنندگان هریک تا پنج هکتار زمین دارند و مجموعاً تا ۸۶ درصد از کل محصول را تولید می‌کنند. این چولگی به روشنی در نمودار شماره ۵ که سهم تولید را به تفکیک طبقات بهره‌برداري نشان می‌دهد، تصویر شده است.

این تمایز میان بافت زمینداری بین برنجکاران با گندمکاری (و شماری از دیگر محصولات اساسی) را اساساً می‌توان به دو عامل یعنی زمین و کاربری نسبت داد. برای بیان نقش عامل نخست، باید خاطر نشان کرد که برنج عمدتاً در دو استان شمالی کشور یعنی گیلان و مازندران کشت می‌شود که زمین کشاورزی در آنها محدود است و به‌دلیل فشار تقاضا برای به‌کارگیری زمین جهت مقاصد غیر کشاورزی، پیوسته از عرضه آن کاسته می‌شود. این عرضه محدود زمین که با فشار جمعیت همراه است، مانند تمام کشورهای پرجمعیت جهان، موجب شده است بهره‌برداریهای خرده پا بر روستاها حاکم شود. علاوه بر این می‌دانیم که برنجکاری به‌طور سنتی در ایران یک کشت کاربر است. هرگاه این نکته را بپذیریم، به این نتیجه خواهیم رسید که برنجکاران خرده پا که علاوه بر اداره مستقیم مزرعه خود، ماهیتاً برعامل کار (خویش) تکیه می‌کنند، بر بهره‌برداریهای بزرگ برتری دارند.

این برتری نسبی بر برنجکاران خرده پا طی دو دهه اخیر توسط يك عامل بشدت تقویت شده است، بدین معنی که روند صعودی برنج که آشکارا آهنگی به مراتب بیش از بیشتر محصولات کشاورزی داشته است، موجب سود آوری و لذا تقویت دهقانان خرده پا شده است. اما آنان به رغم برخورداری از این عامل مثبت، در برابر روند افزایشی شاخص دستمزدها بشدت آسیب پذیرند، چون هزینه تمام شده محصولشان به دلیل کار بردن، تا حد زیادی از هزینه دستمزد تبعیت می کند. به عبارت دیگر، برنجکاران در ایران بشدت از تورم فشار هزینه تاثیر می پذیرند، و بدین لحاظ و به دلیل وجود مزمن تورم دستمزدها طی چندین سال اخیر در اقتصاد کشور باید نسبت به واردات آزادانه برنج با احتیاط برخورد کرد.

جدول شماره: ۴

بهره برداران برنج کار: تعداد، تولید (شالی) و عملکرد در هکتار ۱۳۶۷

۱	تعداد (ده بهره برداری)	مساحت (ده هکتار)	تولید (ده تن)	عملکرد (تن)	سهم از تولید
کل	۴۳۲۹۰	۴۳۲۱۶	۱۲۲۲۲۸	۲/۸۲	۱۰۰
کمتر از ۰/۱ هکتار	۱۶۸ ۴۶ ۴۴۰	۱۶۸	۱۶۸	۰/۱۴۳/۶۵	۰/۱۴
۰/۱ تا کمتر از ۰/۲ هکتار	۱۲۵۰	۱۵۹	۵۶۹	۳/۵۷	۰/۴۷
۰/۲ تا کمتر از ۰/۵ هکتار	۵۷۹۶	۱۵۷۴	۴۹۳۸	۳/۱۳	۴/۰۴
۰/۵ تا کمتر از ۱ هکتار	۸۶۷۲	۴۵۵۰	۱۳۲۶۸	۲/۹۱	۱۰/۸۶
۱ تا کمتر از ۲ هکتار	۱۱۹۷۷	۱۱۶۱۹	۳۲۸۰۰	۲/۸۲	۲۶/۸۳
۲ تا کمتر از ۳ هکتار	۵۵۹۰	۸۱۱۵	۲۲۶۹۴	۲/۷۹	۱۸/۵۷
۳ تا کمتر از ۴ هکتار	۲۸۶۹	۴۸۲۱	۱۳۴۵۰	۲/۷۸	۱۱/۰۰
۴ تا کمتر از ۵ هکتار	۱۷۱۳	۲۸۳۰	۷۷۶۵	۲/۷۴	۶/۳۵
۵ تا کمتر از ۷/۵ هکتار	۲۲۷۴	۳۷۶۶	۹۹۴۴	۲/۶۴	۸/۱۳
۷/۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار	۸۹۴	۱۵۳۰	۳۷۰۴	۲/۴۲	۳/۰۳
۱۰ تا کمتر از ۱۵ هکتار	۹۳۷	۱۸۸۲	۴۵۳۵	۲/۴۰	۳/۷۱

دنباله جدول شماره: ۴

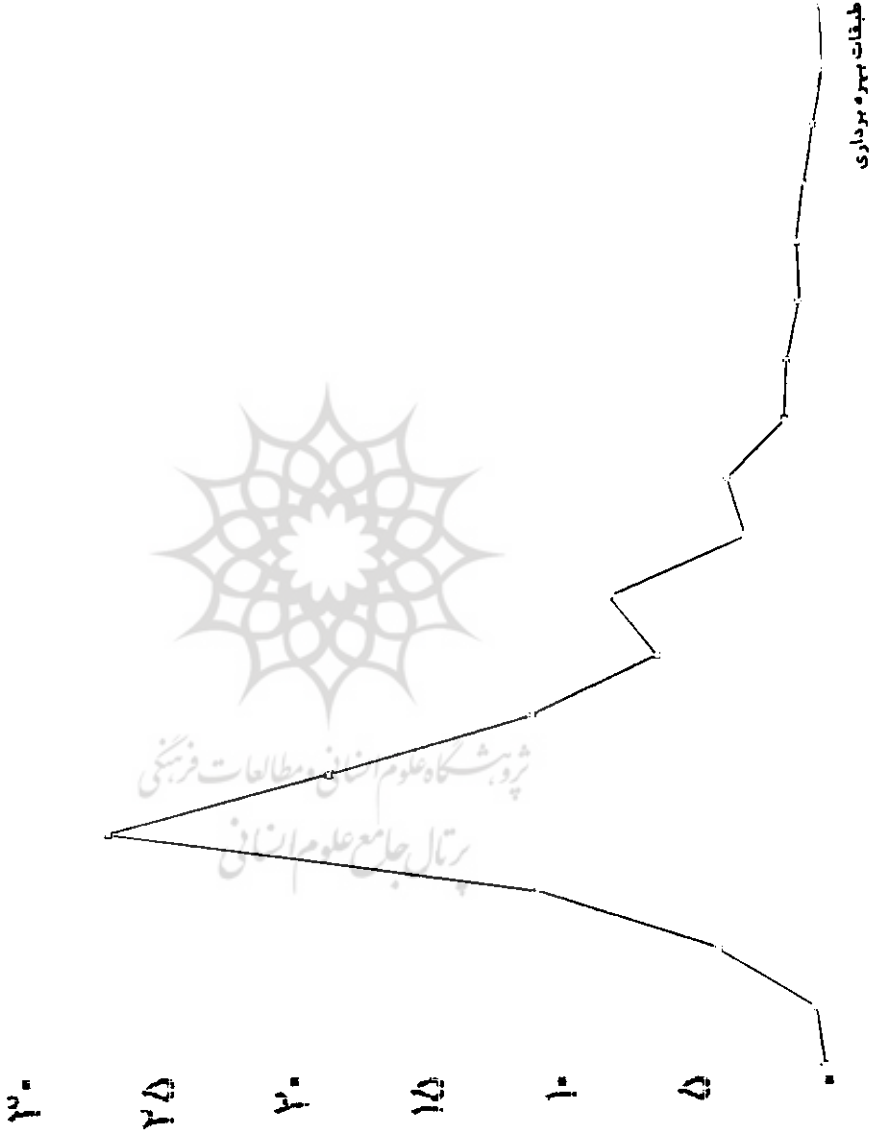
تعداد (ده‌بهره‌داری)	مساحت تولید (ده‌هکتار)	تولید (ده‌تن)	عملکرد سهم از تولید (تن)	۱
۳۴۳	۷۴۷	۱۹۳۴	۲/۵۸	۱۵ تا کمتر از ۲۰ هکتار
۱۸۹	۴۹۵	۱۸۱۸	۳/۶۷	۲۰ تا کمتر از ۲۵ هکتار
۱۴۳	۴۱۹	۱۲۵۸	۳/۰۰۲	۲۵ تا کمتر از ۳۵ هکتار
۷۵	۲۳۴	۱۳۸۵	۵/۹۲	۳۵ تا کمتر از ۵۰ هکتار
۷۴	۲۴۳	۱۰۸۱	۴/۴۴	۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار
۳۹	۸۷	۵۸۲	۶/۶۸	۱۰۰ تا کمتر از ۲۰۰ هکتار
۵	۲۱	۱۰۸	۵/۱۴	۲۰۰ تا کمتر از ۳۰۰ هکتار
۱۰	۷۵	۲۲۸	۳/۰۴	۳۰۰ هکتار و بیشتر

ماخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۶۷ نتایج تفصیلی کل کشور، تهران ۱۳۷۰

۴) چغندر قند

چهارمین محصول که به‌طور معمول در زمره کالاهای کشاورزی اساسی به‌شمار می‌رود، چغندر قند است که در مقایسه با بسیاری از محصولات کشاورزی دارای بازاری خاص است. بدین معنی که مصرف‌کنندگان اصلی چغندر قند کارخانه‌های قندسازی هستند و بدین ترتیب، چون این کارخانه‌ها به‌طور معمول در مراکز چغندر کاری و به فاصله از یکدیگر قرار دارند، می‌توان تصور کرد که چغندر کاران در بازاری دست به فروش محصول خود می‌زنند که مونوپسونی (انحصار خرید) و یا احیاناً دوآپسونی است. به‌عبارت دیگر آنان برای فروش محصول خود معمولاً با یک یا دو مشتری سروکار دارند، و از این‌رو به‌طور نسبی از قدرت چانه‌زنی ناچیزی در بازار برخوردارند. البته این وضعیت به‌معنای آن نیست که چغندر کاران هزینه فرصتی برابر صفر دارند زیرا در دوره‌ای بیش از یک سال براحتی می‌توانند انتقال کشت داده دست به تولید بسیاری از محصولات دیگر بزنند.

نمودار شماره ۴
سهام تولید برنج به تفکیک بهرمداری ها



تولید برنج

به هر حال، بافت بهره‌برداری‌های چغندر کار چنانچه در جدول شماره ۵ دیده می‌شود اندکی با گندم و جو تفاوت دارد بدین معنی که شمار بهره‌برداری‌های کمتر از دو هکتار حدود ۱۲ درصد کل بهره‌برداری‌ها را تشکیل می‌دهد در حالی که همین سهم برای بهره‌برداری‌های بین ۵ تا ۲۵ هکتار به ۶۱ درصد می‌رسد. این کشاورزان میانی نیز مانند گندمکاران بخش اصلی تولید را برعهده دارند و تولیدشان به ۴۸ درصد از کل تولید می‌رسد. نمودار شماره ۵ همین چولگی را بروشنی تصویر می‌کند، لیکن چنانچه را در این نمودار دیده می‌شود، سهم بهره‌برداری‌های بزرگتر از صد هکتار، برعکس گندمکاران، افزایش می‌یابد.

به نظر می‌رسد که چغندر کاران در مقایسه با گندمکاران و برنجکاران، ضربه‌پذیر باشند زیرا اگر چه تقاضا برای قندوشکر کم کشش است ولی آنان محصول خود را در بازار می‌فروشند که قدرت چانه‌زنی‌شان را به حداقل می‌رساند؛ علاوه بر این تقریباً تمام گندمکاران و برنجکاران خرده پا تا حدی با هدف خود مصرفی دست به تولید می‌زنند، در حالی که چغندر کاران به دلیل ماهیت محصول خود، نمی‌توانند از این ویژگی برخوردار باشند. علی‌رغم این وجوه، می‌توان گفت که این تولید کنندگان، برعکس گندمکاران و برنجکاران، در مقابل واردات محصول مشابه خارجی (یعنی قندوشکر) غیرمستقیم‌تر و شاید هم تا حد کمتری ضربه می‌پذیرند.

جدول شماره ۵:

چغندر کاران به تفکیک تعداد، تولید و عملکرد در هکتار ۱۳۶۷

تعداد (ده بهره‌برداری)	مساحت (ده هکتار)	تولید (ده تن)	عملکرد (تن)	سهم از تولید	۱
۹۵۴۱	۱۴۳۵۰	۳۶۴۸۳۱	۲۵/۴۲	۱۰۰	کل
۱۵	۵	۱۲۳	۲۴/۶	۰/۰۳	کمتر از ۰/۱ هکتار
۲۷	۴	۱۲۰	۳۰	۰/۰۳	۰/۱ تا کمتر از ۰/۲ هکتار
۱۴۲	۲۸	۸۰۰	۲۸/۵۷	۰/۲۲	۰/۲ تا کمتر از ۰/۵ هکتار
۲۸۶	۸۶	۲۳۸۸	۲۷/۷۶	۰/۶۶	۰/۵ تا کمتر از ۱ هکتار
۶۹۸	۳۲۷	۹۱۴۰	۲۷/۹۵	۲/۵۱	۱ تا کمتر از ۲ هکتار
۸۴۹	۵۴۱	۱۴۱۵۱	۲۶/۱۵	۳/۸۸	۲ تا کمتر از ۳ هکتار

دنیاله جدول شماره: ۵

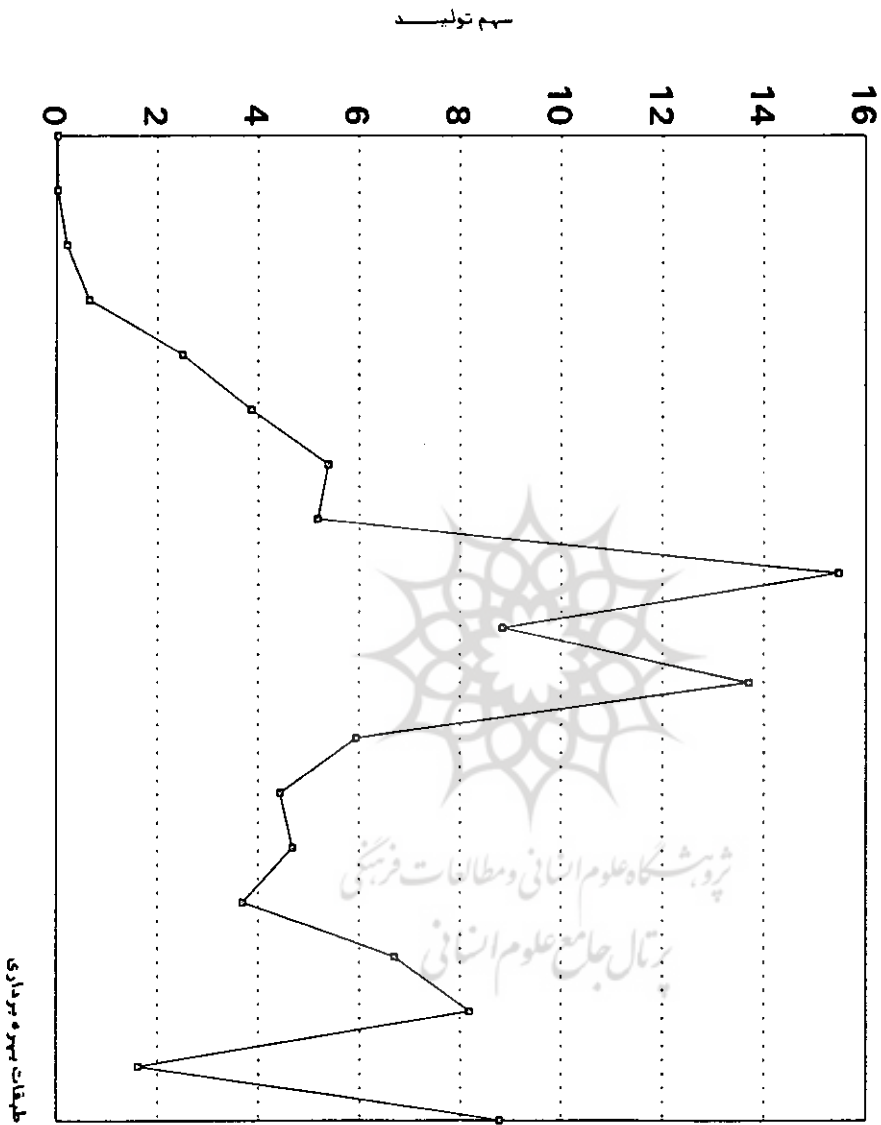
۱	تعداد	مساحت (ده هکتار)	تولید (ده تن)	عملکرد (تن)	سهم از تولید
۳ تا کمتر از ۴ هکتار	۹۶۸	۷۳۷	۱۹۶۴۴	۲۶/۶۵	۵/۳۹
۴ تا کمتر از ۵ هکتار	۸۲۴	۷۳۶	۱۸۸۷۱	۲۵/۶۳	۵/۱۷
۵ تا کمتر از ۷/۵ هکتار	۱۹۴۵	۲۱۹۲	۵۶۴۸۶	۲۵/۷۶	۱۵/۴۸
۷/۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار	۹۶۴	۱۲۷۱	۳۲۳۱۵	۲۵/۴۲	۸/۸۶
۱۰ تا کمتر از ۱۵ هکتار	۱۲۵۷	۲۰۵۰	۵۰۰۴۳	۲۴/۴۱	۱۳/۷۲
۱۵ تا کمتر از ۲۰ هکتار	۵۲۸	۹۷۲	۲۱۶۸۴	۲۲/۳۰	۵/۹۴
۲۰ تا کمتر از ۲۵ هکتار	۳۲۵	۷۱۰	۱۶۱۷۱	۲۲/۷۷	۴/۴۳
۲۵ تا کمتر از ۳۵ هکتار	۲۹۱	۷۷۰	۱۷۰۴۳	۲۲/۱۳	۴/۶۷
۳۵ تا کمتر از ۵۰ هکتار	۱۵۷	۵۷۳	۱۳۴۹۵	۲۳/۵۵	۳/۷۰
۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار	۱۶۳	۱۰۰۴	۲۴۴۸۵	۲۴/۳۸	۶/۷۱
۱۰۰ تا کمتر از ۲۰۰ هکتار	۷۶	۱۰۹۱	۲۹۸۵۴	۲۷/۳۶	۸/۱۸
۲۰۰ تا کمتر از ۳۰۰ هکتار	۱۱	۲۲۱	۵۹۰۳	۲۶/۷۱	۱/۶۲
۳۰۰ هکتار و بیشتر	۱۳	۱۰۲۱	۳۲۱۱۳	۳۱/۴۵	۸/۸۰

ماخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۶۷ نتایج تفصیلی کل کشور، تهران، ۱۳۷۰

(۵) پنبه

بعد از چغندر قند، به وضعیت پنبه می‌پردازیم که برخلاف محصولات پیشین، طی سالهای رونق همواره سهمی از کل تولید به بازارهای جهانی صادر شده است. پنبه اگر چه در بسیاری از مناطق کشور کشت می‌شود، لیکن مرغوبترین و بیشترین محصول از دو منطقه مازندران و گرگان بدست می‌آید. چنین به نظر می‌رسد که پنبه کاران نیز در بازار مشابه به بازار مشابه بازار چغندر کاران محصول خود را می‌فروشند، اما در

نمودار شماره ۵:
سهم تولید چند رقت به تفکیک بهره‌بردارانها



همین حد از مطالعه اجمالی می‌توان به دو وجه تمایز بین آن دو اشاره کرد: نخست آنکه، شمار کارخانجات پنبه پاک‌کنی بیش از شمار کارخانه‌های قندسازی است و لذا بازار خرید پنبه وش از درجه انحصاری کمتری برخوردار است، و دوم آنکه، چون طی سالیان متمادی سهم ملموسی از تولید پنبه محلوج صادر می‌شده است، کارخانجات پنبه پاک‌کنی و به تبع از آن پنبه کاران با بازار گسترده‌تری روبرو بوده‌اند. به‌رحال صرف‌نظر از این مسائل، بافت بهره‌برداری‌های پنبه کار نیز با بافت تولیدکنندگان دیگر کالاهای اساسی جز برنج شباهت دارد، بدین معنی که طبق آمارهای جدول شماره ۶ تولیدکنندگان زیر دو هکتار به‌رغم تعداد نسبتاً زیاد خود، سهم ناچیزی از کل تولید یعنی حدود ۸/۴ درصد از کل در دست داشته‌اند، در حالی که بهره‌برداری‌های ۲ تا ۲۵ هکتار علاوه بر داشتن اکثریت، بیش از ۸۷ درصد تولید را هم در اختیار داشته‌اند. همین جدول و نیز نمودار شماره ۶ به روشنی نشان می‌دهند که در بهره‌برداری‌های بزرگتر از ۲۵ هکتار اهمیت نسبی در تولید نیز بتدریج کم می‌شود.

سرانجام نکته مهم دیگری که در اینجا باید به آن اشاره کرد آن است که اگر چه تولیدکنندگان پنبه در ایران طی سالیان متمادی دست به صادرات زده‌اند و در این زمینه هم می‌توان آنان را موفق دانست، اما این به‌معنای آن نیست که در بازار داخلی رقیب نداشته باشند. برعکس، همان‌طور که تجربه به‌ویژه در نیمه نخست دهه ۱۳۶۰ نشان داد، الیاف مصنوعی وارداتی را باید به‌دلیل ارزانی و پایین بودن نسبت ضایعات (در کارخانه‌های نخ‌ریسی) رقیب پر قدرتی به‌شمار آورد. بدین لحاظ سیاست آزادسازی دولت در این زمینه از پیچیدگی خاصی برخوردار می‌شود که صرفاً بخش کشاورزی را در بر نمی‌گیرد، و به‌ناچار باید واردات الیاف مصنوعی، که در حقیقت کالاهای صنعتی هستند را نیز زیر پوشش خود درآورد. اهمیت این موضوع هنگامی ملموس‌تر می‌گردد که به‌یاد آوریم که این محصول اساساً جنبه خود مصرفی ندارد و باید روانه بازار شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جدول شماره ۶:

پنبه کاران به تفکیک تعداد، تولید و عملکرد در هکتار ۱۳۶۷

تعداد (ده بهره‌برداری)	مساحت تولید (ده هکتار)	تولید (ده تن)	عملکرد (تن)	سهم از تولید
۱۰۱۴۷	۱۵۵۴۲	۳۰۳۷۴	۱/۹۵	۱۰۰
۴۱	۶	۱۰	۱/۶۶	۰/۰۳

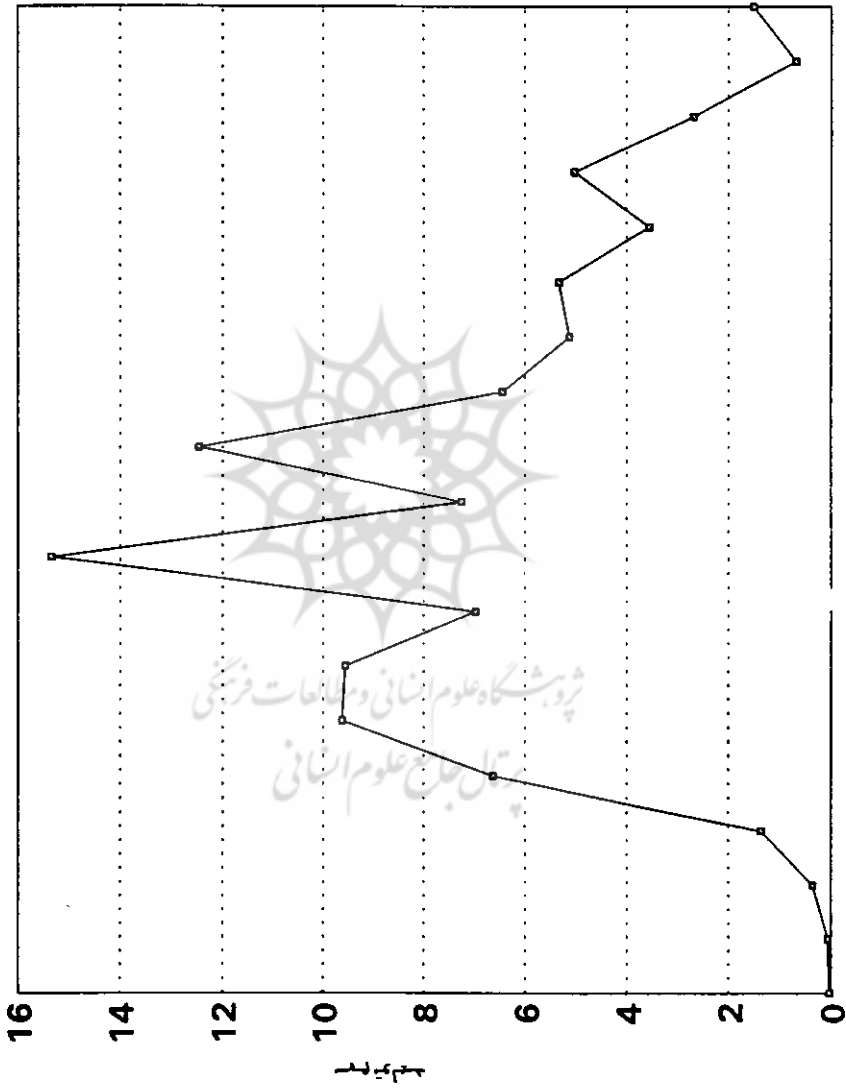
کل
کمتر از ۰/۱ هکتار

دنباله جدول شماره: ۶

تعداد (ده بهر برداری)	مساحت (ده هکتار)	تولید (ده تن)	عملکرد (تن)	سهم از تولید	۱
۷۵	۱۶	۱۹	۱/۱۸	۰/۰۶	۰/۱ تا کمتر از ۰/۲ هکتار
۳۱۴	۶۲	۱۱۱	۱/۷۹	۰/۳۷	۰/۲ تا کمتر از ۰/۵ هکتار
۶۲۹	۲۱۱	۴۱۶	۱/۹۷	۱/۳۷	۰/۵ تا کمتر از ۱ هکتار
۱۴۹۹	۹۵۱	۲۰۱۷	۲/۱۲	۶/۶۴	۱ تا کمتر از ۲ هکتار
۱۴۰۹	۱۴۱۵	۲۹۲۶	۲/۰۶	۹/۶۳	۲ تا کمتر از ۳ هکتار
۱۱۶۳	۱۴۰۶	۲۹۰۸	۲/۰۶	۹/۵۷	۳ تا کمتر از ۴ هکتار
۷۹۴	۱۰۷۶	۲۰۹۷	۱/۹۴	۶/۹۰	۴ تا کمتر از ۵ هکتار
۱۴۷۸	۲۴۰۴	۴۶۶۵	۱/۹۴	۱۵/۳۶	۵ تا کمتر از ۷/۵ هکتار
۶۵۱	۱۱۵۵	۲۱۸۸	۱/۸۹	۷/۲۰	۷/۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار
۹۳۵	۱۹۶۵	۳۷۹۰	۱/۹۲	۱۲/۴۸	۱۰ تا کمتر از ۱۵ هکتار
۳۸۶	۱۰۴۰	۱۹۴۶	۱/۸۷	۶/۴۱	۱۵ تا کمتر از ۲۰ هکتار
۲۵۴	۸۰۸	۱۵۵۷	۱/۹۲	۵/۱۳	۲۰ تا کمتر از ۲۵ هکتار
۲۲۲	۸۴۲	۱۶۲۰	۱/۹۲	۵/۳۳	۲۵ تا کمتر از ۳۵ هکتار
۱۲۳	۵۹۴	۱۰۸۴	۱/۸۲	۳/۵۷	۳۵ تا کمتر از ۵۰ هکتار
۱۲۲	۸۲۹	۱۵۲۷	۱/۸۴	۵/۰۳	۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار
۴۰	۴۳۹	۸۱۸	۱/۸۶	۲/۷۰	۱۰۰ تا کمتر از ۲۰۰ هکتار
۵	۹۲	۲۱۲	۲/۳۰	۰/۷۰	۲۰۰ تا کمتر از ۳۰۰ هکتار
۷	۲۳۱	۴۶۱	۱/۹۹	۱/۵۲	۳۰۰ هکتار و بیشتر

ماخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۶۷ نتایج تفصیلی کل کشور، تهران ۱۳۷۰

نمودار شماره: ۶
سهم تولید به تفکیک به برداریها



۶) سیبزمینی

سرانجام در این مطالعه به وضعیت کشت سیبزمینی می‌پردازیم بدین لحاظ که اساساً به‌عنوان محصول پربازده، در بازار مصرف يك کالا جانشین برای گندم و برنج به‌شمار می‌رود. گروههای میانی در این تولید از نظر تعداد اکثریت دارند و این شامل کسانی که بین ۰/۵ تا ۲ هکتار زمین دارند نیز می‌شود لیکن بخش عمده تولید در بهره‌برداریهایی متمرکز شده است که بین يك تا ۱۵ هکتار زمین دارند. پس از این نقطه بتدریج از شمار و سهم در تولید بهره‌برداریها کاسته می‌شود. چنانچه در جدول شماره ۷ دیده می‌شود، بیشترین عملکرد در هکتار در گروههای بین ۰/۲ تا ۷/۵ هکتار است، و آن را شاید بتوان ناشی از استفاده از نیروی کار بهره‌برداران دانست، لیکن در این کشت برخلاف دیگر محصولات مندرج در این مطالعه، بزرگترین بهره‌برداریها، عملکردی به مراتب بالاتر از دیگران دارند، و لذا جای آن دارد که این گونه بهره‌برداریها به منظور افزایش عرضه تشویق شوند.

جمع‌بندی

در این مطالعه لیبرالیسم اقتصادی و اوج‌گیری آن در حد اشاره آمد و دلایل رویکرد ایران به این سیاست اقتصادی نیز گفته شد. سپس فرایند عمومی توسعه به مثابه روندی که طی آن جامعه تحولاتی کیفی را از سرمایه‌گذرانند، از زاویه بخش کشاورزی مورد مطالعه قرار گرفت. در این باره الگوی عام دگرگونی درونی بخش کشاورزی بیان شد و سپس نقشی که بخش مزبور در فرایند توسعه برعهده می‌گیرد مطالعه و بررسی شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جدول شماره: ۷

بهره‌برداری سیب‌زمینی کار به تفکیک بهره‌برداریها

تعداد (ده بهره‌برداری)	مساحت (ده هکتار)	تولید (ده تن)	عملکرد (تن)	سهم از تولید
۱۹۶۱۸	۸۳۲۴	۹۲۱۵۳	۱۱/۰۷	۱۰۰
۲۹۳	۱۲	۱۳۶	۱۱/۳۳	۰/۱۵

دنباله جدول شماره: ۷

تعداد (ده بهر برداری)	مساحت (ده هکتار)	تولید (ده تن)	عملکرد (تن)	سهم از تولید	۱
۴۵۲	۳۱	۲۹۸	۹/۶۱	۰/۳۲	۰/۱ تا کمتر از ۰/۲ هکتار
۱۴۸۲	۱۴۲	۱۶۹۴	۱۱/۹۲	۱/۸۴	۰/۲ تا کمتر از ۰/۵ هکتار
۲۰۲۸	۲۹۵	۳۹۶۱	۱۳/۴۲	۴/۳۰	۰/۵ تا کمتر از ۱ هکتار
۲۸۳۸	۶۵۰	۸۶۴۸	۱۳/۳۰	۹/۳۸	۱ تا کمتر از ۲ هکتار
۱۹۳۴	۶۱۲	۸۰۶۸	۱۳/۱۸	۸/۷۵	۲ تا کمتر از ۳ هکتار
۱۵۵۰	۶۰۵	۷۹۱۳	۱۳/۰۷	۸/۵۸	۳ تا کمتر از ۴ هکتار
۱۲۲۵	۵۴۷	۶۱۹۳	۱۰/۲۳	۶/۷۲	۴ تا کمتر از ۵ هکتار
۲۳۹۱	۱۲۰۳	۱۳۷۴۱	۱۱/۱۴	۱۴/۹۱	۵ تا کمتر از ۷/۵ هکتار
۱۲۸۷	۷۰۳	۷۴۱۷	۱۰/۵۵	۸/۰۵	۷/۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار
۱۷۷۹	۱۱۵۱	۱۱۰۵۴	۹/۶۰	۱۱/۹۹	۱۰ تا کمتر از ۱۵ هکتار
۸۳۶	۶۳۷	۶۲۵۲	۹/۸۱	۶/۷۹	۱۵ تا کمتر از ۲۰ هکتار
۵۲۱	۴۶۷	۴۵۷۵	۹/۷۹	۴/۹۷	۲۰ تا کمتر از ۲۵ هکتار
۴۶۶	۴۷۶	۴۵۵۰	۹/۵۵	۴/۹۴	۲۵ تا کمتر از ۳۵ هکتار
۲۵۹	۳۱۱	۲۷۸۱	۸/۹۴	۳/۰۲	۳۵ تا کمتر از ۵۰ هکتار
۲۰۳	۳۰۵	۳۰۳۱	۹/۹۳	۳/۲۹	۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار
۵۷	۱۲۵	۱۱۹۴	۹/۵۵	۱/۳۰	۱۰۰ تا کمتر از ۲۰۰ هکتار
۸	۱۹	۱۵۳	۸/۰۵	۰/۱۷	۲۰۰ تا کمتر از ۳۰۰ هکتار
۸	۳۵	۴۹۳	۱۴/۰۸	۰/۵۳	۳۰۰ هکتار و بیشتر

ماخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۶۷ نتایج تفصیلی کل کشور، تهران، ۱۳۷۰

سوره ۱۰ شماره ۷

سهم تولید سیسزومینی به تفکیک بهره‌بردارانها



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طیحات بهره‌برداران

هدف اساسی از این بررسی‌های نظری و عام در حقیقت تجزیه و تحلیل وضعیت خاص ایران بود. از این رو، با توجه به الگوی عام بافت زمینداری و نقش طبقات بهره‌برداری در فرایند توسعه، بافت بهره‌برداری‌ها در کشاورزی ایران مطالعه شد. این مطالعه آماری بروشنی نشان می‌دهد که در ایران نیز همچون بسیاری از کشورهای دیگر در حال توسعه، توزیع زمین ناموزونی نسبتاً بالایی دارد. در الگوهای نظری و عام غالباً چنین تصور می‌شود که زمینداران بزرگ از لحاظ تولید (و البته عرضه محصول خود به بازار) اهمیت دارند، در حالی که دهقانان خرده پا ضمن داشتن تولید خود مصرفی در بازار کار روستا نیروی کار خود را می‌فروشند. به منظور بررسی همین وضعیت در ایران، شش کالای مهم یعنی گندم، جو، برنج، چغندر قند، پنبه و سیبزمینی مطالعه شد. مطالعه این محصولات به تفکیک طبقات بهره‌برداری نشان داد که بجز برنج، بهره‌برداری‌های میانی بیشترین سهم از تولید را برعهده دارند در حالی که بهره‌برداری‌های بزرگ (۲۵ هکتار به بالا) برخلاف الگوی عام و نظری گفته شده در بالا، از اهمیت چندانی از لحاظ تولید برخوردار نیستند. برنجکاران از این نظر از دیگر کشاورزان متمایزند، چون چولگی تولید نشان می‌دهد که شالیکاران خرده پا یعنی بهره‌برداری‌های تا ۵ هکتار زمین علاوه بر شمار زیاد خود و داشتن سهم بزرگی از کل اراضی زیرکشت برنج، بخش عظیمی از کل تولید را نیز برعهده دارند. به عبارت دیگر، در تولید این محصول، می‌توان مدعی شد که تولیدکنندگان خرد کاملاً مسلطند.

تمایز بهره‌برداری‌های کشاورزی ایران با الگوی عام زمینداری طی دوره توسعه صرفاً محدود به تولید نمی‌شود بلکه از نظر بازار کار نیز از آن فاصله می‌گیرد. یعنی در ابتدا با توجه به توزیع زمین (جدول و نمودار شماره ۱) تصور می‌شد که به دلیل توزیع ناموزون اراضی، بازار کار روستاها نیز گسترده باشد. اما نتایج آمارگیری کشاورزی و روستایی ۱۳۶۶ نشان می‌دهد که بازار کار از گستردگی چندانی برخوردار نیست و شمار زیادی از بهره‌برداری‌ها به نیروی کار اعضای خانواده خود تکیه دارند. طبق این آمارگیری از کل بهره‌برداری‌های با زمین و بدون زمین، حدود ۶۱ درصد کلیه کارهای خود را توسط اعضای خانوار انجام می‌دهند، در مورد حدود ۳۴ درصد بخش عمده‌ای از کارها توسط آنان انجام می‌گیرد، و تنها ۵ درصد عمدتاً متکی به استخدام کارگرند. جدول شماره ۸، این وضعیت را به تفکیک طبقات بهره‌برداری (زمینداران) نشان می‌دهد. چنانچه در این جدول دیده می‌شود، بهره‌برداری‌های خرده پا (تا ۲ هکتار) تا حد زیادی از نیروی کار خانواده بهره می‌گیرند و از این لحاظ با الگوی عام و نظری که در بالا گفته شد انطباق کامل دارند. اما آن طبقاتی که سهم بزرگ تولید را برعهده دارند یعنی بهره‌برداری‌های ۲ تا ۲۵ هکتاری نیز طبق جدول مزبور، بیش از آنچه در ابتدا به نظر می‌رسید به نیروی کار اعضای خانواده خود متکی هستند و به طور محدود به نیروی کار کارگران روی می‌آورند. استفاده از نیروی کار اعضای خانواده در بهره‌برداری‌های بزرگ نیز رواج دارد هرچند که تا اندازه‌ای از اهمیت آن کاسته می‌شود.

وضعیت بالا در شرایطی که نیروهای مولد در سطح بالایی قرار داشته باشند و از این رو پیشرفته‌ترین ماشین‌آلات و فنون تولید مورد استفاده قرار گیرد، معقول به نظر می‌رسد، لیکن در شرایط کنونی ایران لزوماً باید دلایل دیگری برای آن جستجو کرد، مانند هزینه بالای دستمزد کارگر، کارایی نازل کارگران، انعطاف‌ناپذیری و بی‌میلی آنان به کار در مزارع.



برپایه مطالب گفته شده در بالا، درباره طبقات بهره‌برداری دو ویژگی عمده را برای کشاورزی ایران می‌توان قائل شد: نخست آنکه بهره‌بردارهای

جدول شماره: ۸

منابع تامین نیروی کار به تفکیک طبقات بهره‌برداری‌ها (درصد)

بهره‌برداری‌ها	اعضای خانواده	عمدتاً اعضای خانواده	عمدتاً کارکرد دستمزدی	کل
کمتر از یک هکتار	۶۷	۲۸	۴	۱۰۰
۱ تا کمتر از ۲ هکتار	۵۲	۴۱	۷	۱۰۰
۲ تا کمتر از ۵ هکتار	۵۳	۴۲	۵	۱۰۰
۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار	۵۲	۴۴	۴	۱۰۰
۱۰ تا کمتر از ۱۰ هکتار	۵۱	۴۳	۶	۱۰۰
۲۵ تا کمتر از ۵۰ هکتار	۴۲	۴۵	۱۳	۱۰۰
۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار	۳۰	۴۸	۲۲	۱۰۰
۱۰۰ هکتار و بیشتر	۲۲	۳۰	۴۸	۱۰۰

مرکز آماد ایران، نتایج آمارگیری کشاورزی روستائی ۱۳۶۶، جدول شماره ۱۰.

میانی سهم عمده تولید را دارند، و دوم آنکه بازار کار عملاً محدود است و تولیدکنندگان عمدتاً به نیروی کار اعضای خانواده خود متکی هستند. در این شرایط پیروی عجولانه از سیاست آزادسازی، با محتوایی که در آغاز مطالعه حاضر گفته شد، به معنای آن است که تولیدکنندگان اصلی بخش کشاورزی کشور تا حد

زیادی به نابودی کشانده شوند و یا با انتقال کشت، از تولید محصولات اساسی صرف‌نظر کنند. دلیل اصلی این اضمحلال نیز روشن است: کشاورزان ایرانی که به تولید کالاهای اساسی اشتغال دارند، با تورم فشار هزینه (بویژه دستمزدها) روبرو هستند و مقیاس تولید آنان نیز خرد است و هزینه‌های حمل‌ونقل داخلی روزبه‌روز افزایش می‌یابد. علاوه بر این، هزینه فرصت در داخل و یا خارج از بخش کشاورزی در کمین تولید کنندگان کالاهای استراتژیک است. لذا باز کردن درهای کشور به روی محصولات کشاورزان خارجی (مانند برنج، گندم، جو، ...) که هزینه تولیدشان پایین است، حذف یکباره سوسیدهای تولیدی، یا رها کردن آنان در نوسانات ادواری بازار (نوسانات تار عنکبوتی) نه تنها کارایی و تولید کشاورزان ایرانی را بالا نمی‌برد بلکه آنها را به نابودی هم خواهد کشاند. چنین به نظر می‌رسد که در بسیاری از کشورها، طی دوره‌ای طولانی از فرایند توسعه، بخش کشاورزی که عهده‌دار وظایف چهارگانه خویش است، نیاز به حمایت دولت دارد و تنها پس از آنکه توان تولید جامعه و توسعه اقتصادی کشور به حد معینی رسید، کاهش تدریجی پشتیبانی مزبور ضرورت پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد که ایران هنوز در مراحل آغازین فرایند طولانی و پیچیده توسعه اقتصادی قرار دارد. در اینجا منظور از حمایت آن است که دولت در حد مقررات خود مجموعه‌ای از ابزارهای سیاست‌گذاری را به کار گیرد که موجب تحرك و تشویق تولید شود و در عین حال مکانیسم بازار آزاد را سرعت بخشد، و اگر تاکنون حمایت‌های دولت در جهت اهداف آن قرین موفقیت نبوده است، دلیل آن را باید در نحوه کمکها و حمایتها جستجو کرد. علاوه بر این، باید توجه داشت که واگذار کردن همه فعل و انفعالات مکانیسم بازار آزاد و برداشتن «تمام» کنترل‌های دولتی حتی اگر هم موجب بیشینه سازی تولید شود، به معنای آن نیست که این بیشینه سازی با بهینه سازی انطباق داشته باشد. به عبارت دیگر، اتکای کامل به بازار آزاد ممکن است مشکلات جبران‌ناپذیری از لحاظ زیستمحیطی به وجود آورد.

منابع:

مرکز آمار ایران: نتایج تفصیلی سرشماری کشاورزی سال ۱۳۶۷ کل کشور ۵، تهران ۱۳۷۰

مرکز آمار ایران: نتایج آمارگیری کشاورزی روستائی ۱۳۶۶

وزارت کشاورزی، حوزه معاونت طرح و برنامه

مجموعه گزارش‌های منتخب پیرامون اثرات آزادسازی اقتصادی بر بخش کشاورزی

دبیرخانه مجمع عالی پژوهش‌های اقتصادی و اجتماعی بهمن ماه ۱۳۷۱

T. Banuri (ed), Economic Liberalization: no Panacea, Oxford University Press, 1991

The New Palgrave A Dictionary of Economics

The Macmillan Press Limited , 1987